

در آمدی به

نظام حکمت صدرائی

جلد سوم
انسان شناسی

عبدالرسول عبودیت

۱۳۹۱

پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقای کیفی و کمی منابع درسی از دوباره کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام دهمین کار مشترک خود را با انتشار جلد سوم کتاب درآمدي به نظام حکمت صدرائی به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند.

این کتاب برای دانشجویان رشته فلسفه به عنوان کتاب مبنایی در حکمت متعالیه تدوین شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

فهرست اجمالی مطالب سه جلد

جلد دوم

بخش سوم: معرفت‌شناسی

فصل هشتم: علم حضوری یا حقیقت علم

فصل نهم: علم حصولی

فصل دهم: وجود ذهنی

بخش چهارم: خداشناسی

فصل یازدهم: اثبات ذات

فصل دوازدهم: بساطت ذات یا نفی ترکیب

فصل سیزدهم: علم مع الفعل

فصل چهاردهم: علم پیشین‌مغایر

فصل پانزدهم: علم پیشین‌ذاتی

جلد اول

مدخل

فصل اول: صدر‌المتألهین

فصل دوم: حکمت متعالیه

بخش اول: هستی‌شناسی

فصل سوم: اصالت وجود و اعتبار ماهیت

فصل چهارم: تشکیک در وجود

فصل پنجم: وجود رابط معلول

بخش دوم: جهان‌شناسی

فصل ششم: حرکت

فصل هفتم: حرکت جوهری

جلد سوم

بخش پنجم: انسان‌شناسی

فصل شانزدهم: مزاج

فصل هفدهم: وجود نفس

فصل هجدهم: چیستی نفس

فصل نوزدهم: تجرد نفس

فصل بیستم: قوای نفس

فصل بیست‌ویکم: مراتب نفس

فصل بیست‌ودوم: حدود نفس

فصل بیست‌وسوم: بدن و نفس

فصل بیست‌وچهارم: انفعال نفس

فصل بیست‌وپنجم: خلاصه انسان‌شناسی سینوی

فصل بیست‌وششم: خلاصه انسان‌شناسی صدرانی

فهرست مطالب

مقدمه ۹

۱۶

مزاج

۱۶/۱- نحوه تبدیل صورت به قوه ۴۵
۱۶/۲- حرکت جوهری اشتدادی بسیط و مرکب ۴۹
۱۶/۳- مروری بر تفاوت دیدگاهها درباره مرکبات و حدود ۵۰
۱۶/۴- سه نحو وجود خاص برای ماهیت ۵۵
۱۶/۵- آیا مزاج قابل انکار است؟ ۵۷

۱۷

وجود نفس

۱۷/۱- مدلول واژه «نفس» ۵۹
۱۷/۲- اثبات وجود نفس ۶۲

۱۸

چیستی نفس

مرحله اول: اثبات جوهریت نفس ۶۹
مرحله دوم: تعریف نفس ۷۴
۱۸/۱- نوع تعریف نفس ۷۷

۱۹

تجرد نفس

مرحله اول: مادیت و تجرد ۸۳
مرحله دوم: تجرد مثالی ۹۸
مرحله سوم: نحوه تجرد نفس ۱۱۴
۱۹/۱- بدن مثالی ۱۲۲
۱۹/۲- تجسم اعمال ۱۳۴
۱۹/۳- نفی بدن عقلی ۱۳۷
۱۹/۴- تعلق نفس به عالم مثال ۱۳۸

| | |
|-----|---|
| ۱۴۲ | ۱۹/۵- نحوه وجود نفس حیوانی و نباتی |
| ۱۴۶ | ۱۹/۶- حکم نفس انسان پیش از مرتبه نطقی |
| ۱۴۹ | ۱۹/۷- مروری بر نکات اصلی |

۲۰

قوای نفس

| | |
|-----|---|
| ۱۷۰ | ۲۰/۱- محل صورت ادراکی |
| ۱۷۱ | ۲۰/۲- نحوه انتقال صورت ادراکی |
| ۱۷۴ | ۲۰/۳- نوع رابطه نفس و بدن با قوا |
| ۱۷۹ | ۲۰/۴- نحوه وجود قوا |
| ۱۸۰ | ۲۰/۵- نفی شعور از قوای مدرکه |
| ۱۹۱ | ۲۰/۶- بررسی نقش حس ظاهری در ادراک حسی |
| ۲۰۰ | ۲۰/۷- سبب تفاوت احساس با تخیل |
| ۲۰۵ | ۲۰/۸- خزانه معقولات |

۲۱

مراتب نفس

| | |
|-----|---|
| ۲۳۹ | ۲۱/۱- اتحاد نفس و بدن |
| ۲۴۴ | ۲۱/۲- مراعات تشبیه و تنزیه در نفس |
| ۲۴۶ | ۲۱/۳- معیار قوت وجودی نفس |
| ۲۴۷ | ۲۱/۴- چرا نفس رباط بین قواست؟ |
| ۲۵۲ | ۲۱/۵- وحدت نفس |
| ۲۵۹ | ۲۱/۶- گزیده فصل |

۲۲

حدوث نفس

| | |
|-----|--|
| ۲۶۲ | مرحله اول: تعدد نفوس |
| ۲۶۹ | مرحله دوم: حدوث نفس |
| ۲۸۲ | ۲۲/۱- وابستگی نفس به بدن در کسب کمال |
| ۲۸۵ | ۲۲/۲- سه پرسش اساسی |
| ۲۸۸ | ۲۲/۳- جسمانیة الحدوث بودن نفس |
| ۲۹۷ | ۲۲/۴- پیوستگی مراحل نفس |
| ۳۰۰ | ۲۲/۵- لزوم حرکت جوهری اشتدادی نفس |
| ۳۰۲ | ۲۲/۶- لزوم وجود مراتب برای نفس (به حکم حرکت جوهری اشتدادی) |
| ۳۰۸ | ۲۲/۷- پیوستگی مراتب نفس |
| ۳۰۹ | ۲۲/۸- قدم نفس یا سابقه طولی آن |

۲۳

بدن و نفس

- مرحله اول: بررسی رابطه علی - معلولی بین بدن و نفس ۳۲۰
- مرحله دوم: وجود رابطی نفس ۳۲۴
- ۲۳/۱ - لزوم وجود مراتب برای نفس (به حکم وجود رابطی آن) ۳۴۵
- ۲۳/۲ - تلازم نفس و بدن ۳۴۶
- ۲۳/۳ - نوع تلازم بین نفس و بدن ۳۴۸
- ۲۳/۴ - آیا نفس نوعی صورت است؟ ۳۵۱
- ۲۳/۵ - اتحای زوال نفس ۳۵۳

۲۴

انفعال نفس

- مرحله اول: نقش هیولا در انفعال ۳۵۸
- مرحله دوم: منشأ انفعال نفس ۳۷۴
- ۲۴/۱ - هیولای مثالی ۳۹۰
- ۲۴/۲ - نفی قبول به معنای انفعال از کل طبیعت ۳۹۲
- ۲۴/۳ - تکامل برزخی ۳۹۴

۲۵

خلاصه انسان شناسی سینوی

- ۲۵/۱ - نفس و ویژگی های آن ۴۰۷
- ۲۵/۲ - نفس و بدن ۴۱۲
- ۲۵/۳ - نفس و قوای آن ۴۲۲

۲۶

خلاصه انسان شناسی صدرائی

- ۲۶/۱ - احکام مورد وفاق ۴۲۸
- ۲۶/۲ - نحوه تجرد نفس ۴۳۰
- ۲۶/۳ - مراتب عرضی نفس یا مراحل آن ۴۳۱
- ۲۶/۴ - مراتب طولی نفس ۴۳۶
- ۲۶/۵ - تصویر جامع نفس ۴۴۴
- منابع ۴۵۲
- نمایه ها ۴۵۵

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب پیش روی جلد سوم از مجموعه درآمدي به نظام حکمت صدرائی است. در جلد نخست این مجموعه به مباحث هستی‌شناسی و جهان‌شناسی پرداختیم، شامل اصالت وجود، تشکیک در وجود، وجود رابط معلول، حرکت و حرکت جوهری. در جلد دوم به مباحث معرفت‌شناسی (هستی‌شناسی ادراک) و خداشناسی پرداختیم، شامل علم حضوری، علم حصولی، وجود ذهنی، اثبات ذات، توحید و علم خداوند. این جلد که درباره علم‌النفس یا انسان‌شناسی حکمت متعالیه است، فصل‌های شانزدهم تا بیست‌وششم از مجموعه مزبور را دربردارد: فصل شانزدهم، به منزله مقدمه، درباره مزاج، فصل هفدهم در وجود نفس، فصل هجدهم در چیستی نفس، فصل نوزدهم در تجرد نفس، فصل بیستم در قوای نفس، فصل بیست‌ویکم در مراتب نفس، فصل بیست‌ودوم در حدوث نفس، فصل بیست‌وسوم در بدن و نفس، فصل بیست‌وچهارم در انفعال نفس و فصل بیست‌وپنجم و بیست‌وششم به ترتیب شامل خلاصه انسان‌شناسی سینوی و صدرائی.

چنان‌که در پیشگفتار جلد یکم گوشزد کرده‌ایم، علم‌النفس آخرین بخش از بخش‌های پنج‌گانه مطرح در این مجموعه است. بی‌اغراق این بخش، هم فی‌نفسه مشکل‌ترین بخش از حکمت متعالیه است، و هم پس از صدرالمتألهین آن‌چنان‌که شاید و باید به آن پرداخته‌اند تا دقایق آن روشن و مشکلاتش حل شده باشد؛ باینکه بسیاری از نظریات صدرالمتألهین در بخش‌های دیگر، در این بخش کاربرد دارند و خود را به‌خوبی نشان می‌دهند.

ویژگی مهم علم‌النفس این است که در آن، افزون بر قوانین فلسفی، با تجربه درونی نیز سروکار داریم؛ تجربه‌ای که از خویش داریم؛ تجربه‌ای از سنخ علم حضوری و شهود؛ شهود همان چیزی که با واژه «من» از آن یاد می‌کنیم و خاستگاه آثار حیاتی در ماست:

خاستگاه تفکر، تحلیل، احساس، شوق، نفرت، محبت، خشم، اراده، حرکت، تغذیه، رشد و امثال آنها. پیداست برای آنکه هر فیلسوفی این تجربیات را با قوانین فلسفی پذیرفته خویش وفق دهد، لازم است آنها را در چارچوب این قوانین تبیین کند، وگرنه صحت قوانین مزبور در کانون تردید قرار می‌گیرد، و این ایجاب می‌کند که ضعف‌های آنها یافته و برطرف شوند؛ همان رویکردی که صدرالمতألهین در قبال فیلسوفان پیشین، به‌ویژه ابن‌سینا دارد.

بی‌شک مبسوط‌ترین و دقیق‌ترین مباحث نفس‌شناسی پیش از صدرالمتألهین از آن ابن‌سینا در کتاب *شفاء* است؛ به طوری که فیلسوفان پس از او تا عصر صدرالمتألهین، در مهم‌ترین مسائل علم‌النفس، و بلکه در اکثر مسائل آن، عمدتاً از او متأثر و با وی هم‌رأی‌اند. مع‌الوصف چون نظام فلسفی او فاقد ظرفیت لازم برای تبیین همه‌جانبه نفس انسانی و حتی نفس حیوانی است با مشکلات لاینحلی روبه‌روست که صدرالمتألهین به آنها پرداخته است. او این مشکلات را آشکار ساخته و نشان داده که ریشه اکثر آنها غفلت از اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و غفلت از دستاوردهای آن است؛ غفلت از تشکیک در وجود، از انحصاریت وجود برای ماهیت واحد، از وجود برتر جمعی ماهیت، از حرکت جوهری و به‌خصوص نوع اشتدادی آن، از اتحاد عالم و معلوم، از مجرد مثالی و... او بیشتر مشکلات یادشده را در پرتو آرای مزبور حل کرده است؛ به طوری که بسیاری از آرای بدیع او در باب نفس سلباً و ایجاباً ناظر به آرای ابن‌سیناست. از همین رو، فهم علم‌النفس صدرائی بدون درک درست علم‌النفس سینیوی و مشکلات آن و کم‌وکاستی‌های مبانی فلسفی‌اش نه‌تنها دشوار است، بلکه برای اغلب طالبان ممکن نیست. البته این امر به بخش علم‌النفس اختصاص ندارد و بخش‌های دیگر حکمت متعالیه نیز تا حدی مشمول آن‌اند و در آنها نیز با همین دشواری روبه‌رویم. از همین رو، در جلد اول و دوم این مجموعه غالباً پیش از طرح هر مسئله‌ای از حکمت متعالیه سیر تحول آن را تا عصر صدرالمتألهین کوتاه گزارش می‌کردیم. مع‌الوصف این دشواری در علم‌النفس بیشتر، و بالتبع مراعات این روش در باب نفس لازم‌تر است. به همین دلیل، در این باب، ضروری است ابتدا در هر مسئله‌ای به رأی ابن‌سینا

- و به ندرت به رأی برخی اندیشمندان پس از او - به تفصیل پردازیم و صرفاً به گزارشی کوتاه بسنده نکنیم. بر این اساس ناچاریم در هر مسئله‌ای ابتدا رأی ابن‌سینا را مشروح مطرح کنیم و سپس در مقایسه با آن به توضیح نظر صدرالمতألّهین پردازیم. برای پیشگیری از خلط آرای ابن‌سینا و صدرالمতألّهین، دوباره تأکید می‌کنیم که در این اثر هر مبحثی با رأی ابن‌سینا آغاز می‌شود و با رأی صدرالمতألّهین انجام می‌پذیرد.

با مراعات این روش، رابطه بین اندیشه‌های صدرالمتألّهین و فیلسوفان پیشین و به بیان دیگر، سیر اندیشه فیلسوفان در مسئله‌ای خاص روشن می‌شود. افزون بر این، رابطه بین آرای صدرالمتألّهین در انسان‌شناسی با آرای او در بخش‌های دیگر حکمت متعالیه نیز معلوم می‌شود؛ اما رابطه بین آرای صدرالمتألّهین در خود انسان‌شناسی تا حدی در ابهام می‌ماند. روشن نمی‌شود که در این باب، کدام اندیشه صدرالمتألّهین برخاسته از کدام اندیشه دیگر اوست و چه مسئله‌ای پایه است و چه مسئله‌ای غیرپایه و لازمه آن است. برای رفع این نقص، در پایان کتاب، در ضمن فصل بیست‌وپنجم و بیست‌وششم، بر اساس مباحثی که در کتاب آمده، دورنمایی از انسان‌شناسی فلسفه اسلامی عرضه شده است. در فصل بیست‌وپنجم، به خلاصه اهم مباحث نفس در نظام سینوی، و در فصل بیست‌وششم به خلاصه آرای صدرالمتألّهین در مقایسه با آرای ابن‌سینا پرداخته شده است؛ به گونه‌ای که پس از درک مباحث تفصیلی نفس، تصویری مرتبط و جامع از آن در ذهن خواننده نقش بندد تا بتواند جایگاه مسائل انسان‌شناسی حکمت متعالیه و رابطه آنها را با یکدیگر دریابد و در درک ارتباط آنها سردرگم نشود.

گفتنی است نگارنده هرچند به بسیاری از آرای صدرالمتألّهین باور دارد، برخی از آنها را هم نقدپذیر می‌داند؛ با این حال در این مجموعه در مقام داوری درباره این آرا نیست تا به نقد آنها پردازد یا در صدد دفاع از آنها برآید. تمام هم‌نگارنده در این مجموعه، این است که نشان دهد این فیلسوف چگونه به هستی می‌نگرد تا خواننده بتواند از دریچه چشم او هستی را ببیند؛ خواه این نگرش را بپذیرد، خواه از قبول آن سر باز زند. آشکار است که دستیابی به این هدف به دو امر وابسته است:

اول اینکه خود نگارنده افکار صدرالمتألهین را به گونه‌ای عمیق و آن‌چنان که هست دریافته باشد. نگارنده برای رسیدن به این مقصود، در هر مسئله‌ای بارها به همه آثار صدرالمتألهین مراجعه کرده و از اکثر تعلیقات و شروح موجود بهره جسته و در حد توان، از هیچ کوششی دریغ نورزیده است. باین‌همه، اذعان می‌دارد که هنوز برخی از آرای او را، به‌ویژه در باب نفس، آن‌چنان که شایسته و بایسته است درنیافته است و طبعاً انتظار دارد که در آینده صاحب‌نظران و متخصصان، با نقدهای عالمانه، مواضع قوت و ضعف این نوشتار را آشکار کنند و حکمت متعالیه را بیش از پیش در دسترس اندیشه‌اندیشه‌ورزان قرار دهند؛ دوم اینکه آنچه را فهمیده است چنان عرضه کند که درک آن برای کسانی که بایسته‌های فهم این بحث‌ها را داشته باشند، دشوار یا همراه با ابهام نباشد، که امید است این امر مهم نیز تحقق یافته باشد.

در هر صورت، این اثر با هدف تعمیق اندیشه‌های توحیدی، درک بهتر معارف بلند دینی و معرفی سنت تفکر اسلامی درزمینه فلسفه پیشکش شده است. بنابراین، نویسنده هم‌زبان با صدرالمتألهین می‌گوید:

إِنِّي أَسْتَعِذُّ بِاللَّهِ رَبِّي الْجَلِيلِ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِي وَأَفْعَالِي وَمَعْتَقَدَاتِي وَمَصْنَفَاتِي
 مِنْ كُلِّ مَا يَقْدَحُ فِي صِحَّةِ مَتَابَعَةِ الشَّرِيعَةِ الَّتِي أَنَا بِهَا سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ
 وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْضَلُ صَلَوَاتِ الْمَصْلُومِينَ أَوْ يُشْعِرُ بُوْهِنَ بِالْعَزِيمَةِ
 وَالْدِينِ أَوْ ضَعْفٍ فِي التَّمَسُّكِ بِالْحَبْلِ الْمَتِينِ. لِأَنِّي أَعْلَمُ يَقِيناً أَنَّهُ لَا يُمْكِنُ
 لِأَحَدٍ أَنْ يَعْبُدَ اللَّهَ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَمَسْتَحَقَّهُ إِلَّا بِتَوْسُطِ مَنْ لَهُ الْإِسْمُ الْأَعْظَمُ
 وَهُوَ الْإِنْسَانُ الْكَامِلُ الْمَكْمَلُ، خَلِيفَةُ اللَّهِ بِالْخِلَافَةِ الْكُبْرَى فِي عَالَمِي الْمَلِكِ
 وَالْمَلَكُوتِ الْأَسْفَلِ وَالْأَعْلَى وَنَشَأَتِي الْأُخْرَى وَالْأُولَى. وَأَوْصِيكَ أَيُّهَا النَّاطِرُ
 فِي هَذِهِ الْأَوْرَاقِ أَنْ تَنْظُرَ فِيهَا بَعِينَ الْمَرَّةَ وَالْإِشْفَاقَ (عرشیه، ص ۲۸۵).

در پایان، پیش از ورود به مباحث اصلی، لازم است چند نکته را گوشزد کنیم:
 (۱) فیلسوفان، افزون بر گیاهان و حیوانات و انسان، برای افلاک نیز نفس قایل بوده‌اند.

این نظریه آنها بر اساس اعتقاد ایشان به هیئت بطلمیوسی است به ضمیمه برخی مقدمات طبیعی ارسطویی و برخی قواعد فلسفی. بالتبع در عصر حاضر که هیئت بطلمیوسی مردود و قول به افلاک متفی است، نظریه نفوس فلکی نیز قابل اثبات نیست. از این رو، ما بر اساس اینکه تنها سه گونه نفس داریم (نفس گیاهی و حیوانی و انسانی، که آنها را «نفوس ارضی» یا «نفوس زمینی» می‌گویند)، مسائل را پی می‌گیریم؛

(۲) چون غرض اصلی از مبحث انسان‌شناسی بررسی نفس انسان است، نه حیوان و گیاه، هرگاه واژه «نفس» را بدون قید به کار می‌بریم، نفس انسانی مراد است، نه نفس گیاهی یا حیوانی یا نفس زمینی که عام است؛ مگر قرینه‌ای کلامی یا حالی بر یکی از آنها در کار باشد؛

(۳) چون دو واژه «جان» و «نفس» مترادف‌اند و ثابت می‌شود که انسان و حیوان و گیاه نفس دارند، می‌توان از آنها با تعبیر «جاندار» یاد کرد؛ در برابر واژه «بی‌جان» که برای جمادات به کار می‌رود؛

(۴) برای سهولت، در سراسر این مبحث، واژه «بدن» را مترادف با «جسم طبیعی آلی» به کار می‌بریم که مقصود از آن جسمی است که کارهای گوناگون را با اندام‌ها یا جهازات گوناگون انجام می‌دهد و جسم گیاه را هم دربرمی‌گیرد. با این تفسیر، واژه «بدن» بر جسم گیاه نیز قابل اطلاق است.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

وصلی الله علی محمد وآله الطاهیرین.

قم

عبدالرسول عبودیت

۲۲ محرم ۱۴۳۳

۲۷ آذر ۱۳۹۰